

هشت گفتار درباره فاشیسم- نوشته "تولیاتی"

# فاشیسم در ایتالیا

## گام به گام پیش آمد!

ترجمه و تنظیم- ن. کیانی

گفتار سوم. بخش اول

حزب ناسیونال فاشیست

تصور می‌کنم اگر رفقا گفتارهای گذشته ما را با دقت دنبال نکرده باشند دشوار می‌توانند درک کنند که حزب فاشیست در شرایط امروز ایتالیا چه معنایی دارد. در این زمینه بویژه باید به آنچه در مورد سازمان سیاسی نیروهای بورژوازی قبل از رسیدن فاشیسم به قدرت و حتی پیش از جنگ اشاره کردیم توجه شود.

یکی از ویژگی‌های ایتالیای قبل از جنگ عبارت از آن است که بورژوازی هیچگاه يك سازمان سیاسی نیرومند متحد به شکل يك حزب نداشت. شما، قبل از جنگ، يك سازمان سیاسی بورژوازی را که نام و ویژگی‌های يك حزب سیاسی را داشته باشد نمی‌بینید. منظور از حزب سیاسی يك سازمان ملی، متمرکز و در پیوند با توده هاست که دارای برنامه و مشی عملی مشخص و واحد برای تمام قلمرو کشور داشته باشد. تلاش کنید تا چنین سازمانی را پیدا کنید. بی‌فایده خواهد بود. آن را نخواهید یافت.

این پدیده سیاسی، یعنی نبود يك حزب واقعی بورژوایی، پیامد مستقیم ساختار اقتصاد ایتالیاست. این ضعف سیاسی پیامد این واقعیت است که صنعت بزرگ، با آنکه از دیدگاه معینی حاکم است، در شرایطی قرار ندارد که بتواند تمام مسایل حیات اقتصادی ملت را حل و فصل کند. در اقتصاد ایتالیا، بخش کشاورزی همچنان وزنه سنگینی دارد. قشرهای بینابینی نقش بزرگی برعهده دارند، فوق العاده پرشمارند و وزن نیرومندی دارند. اگر دقت کنید می‌بینید که در ایتالیا، از این نظر، شرایطی مشابه، مثلاً انگلستان وجود ندارد. در آن کشور دو حزب نمونه وار یعنی حزب لیبرال و محافظه کار وجود دارند که دارای استحکام هستند، خط مشی سیاسی و برنامه‌ای دارند که در سطح ملی اجرا می‌شود، دارای همبستگی هستند و بطور متناوب قدرت را در دست دارند. در ایتالیا اصلاً چنین چیزی وجود ندارد.

برعکس در ایتالیا، زنجیره‌ای از احزاب و گروه‌های سیاسی وجود دارد که قادر نیستند سیمای يك حزب ملی جریانی از بورژوازی را به خود بگیرند.

پارلمان پیش از جنگ، درون خود نمایندگان شمار وسیعی از احزاب و گروه‌ها را جای داده بود. اما اگر شما استحکام سیاسی و استحکام سازمانی این احزاب و گروه‌ها را بررسی کنید به همین نتایج خواهید رسید: خطوط تمایز کاملاً روشن نیست، مبهم است. هر قدر که بسوی گروه‌های مهمتر می‌رویم خصلت حزبی بیشتر محو می‌شود. پرشمارترین گروه پارلمان جیولیتی‌ها هستند. اما این هم يك حزب سیاسی نیست. هر نماینده‌ای در حوزه خود توسط گروهی برگزیده شده که از نظر سازمانی از چارچوب محلی فراتر نمی‌رود. مثلاً در تورین ما اتحادیه لیبرال سلطنتی را داریم. وضع این گروه‌ها بگونه ایست که اجازه شکل گیری يك حزبی را که سازمان محکمی داشته باشد نمی‌دهد.

اما وقتی شما سمت چپ را نگاه می‌کنید، به سمت سازمان‌هایی که توده‌های زحمتکش را مجتمع می‌کنند، چیزی متفاوت می‌بیند. در آنجا وجود حزب را می‌بینید.

مستحکم‌ترین حزب بورژوازی قبل از جنگ حزب رادیکال است. چرا؟ زیرا پایه آن را باید در میان توده‌های زحمتکش شمال جستجو کرد. حزب رادیکال بر روی همان زمین حزب سوسیالیست زاده شد. ولی بعداً به سمت خط دمکراسی بورژوازی منحرف گردید. اما دوران شکل‌گیری آن در شرایط مبارزه قشرهای پرولتاری قرار دارد و بدین دلیل شکل یک حزب را به خود می‌گیرد.

تنها حزب قبل از جنگ، تنها حزب واقعی حزب سوسیالیست است. حزب سوسیالیست تنها حزبی بود که می‌توانست در انتخابات نامزدهای مشترکی را برای میلان و کالگریا معرفی کند. اما معرفی نامزد مشترک لیبرال برای مثلاً تورین و باری ناممکن بود.

بلوک نیروهای بورژوازی در این زمان و از خلال یک سلسله سازش‌های پارلمانی و فوق پارلمانی تحقق یافت. بدینگونه بود مثلاً برای دوران ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۸ و برای دوره جیولیتی.

شما همچنین یک تفاوت بسیار بارز میان گروه‌های بورژوازی شمال صنعتی و جنوب کشاورزی می‌بینید. در شمال گروه‌های سیاسی نسبتاً وسیعی وجود دارند. در آنجا مسئله شکل‌گیری حزب لیبرال، مسئله وحدت نیروهای بورژوازی مطرح است. در مطبوعات راجع به آن بحث می‌شود، ولو اینکه در آن زمان این مسئله حل نشده است.

اما به سمت جنوب بروید. این را هم نمی‌بینید. سازمان بورژوازی در آنجا براساس منافع محلی و حتی شخصی بازهم پراکنده‌تر است. حزب رادیکال، حزب سوسیالیست و حزب جمهوریخواه در جنوب دارای مهر و نشان محلی بسیار آشکاری هستند. (هر چند حزب جمهوریخواه را نمی‌توان یک حزب به معنای واقعی دانست بلکه بیشتر پسمانده ایست فاقد خصلت ملی و تنها در برخی نواحی پایگاه دارد). مثلاً حزب سوسیالیست را بنگرید. حزب سوسیالیست در ناپل تاریخی متفاوت با دیگر مناطق ایتالیا دارد. در اینجا حزب سوسیالیست از برخی جنبه‌ها به دیگر سازمان‌های بورژوازی نزدیک می‌شود. این مشابهت در مبارزه میان گروه‌ها، دسیسه‌چینی‌های شخصی و غیره خود را نشان می‌دهد. همین وضع در سیسیل هم هست. اختلاف در آنجا شکل ویژه‌ای بخود می‌گیرد تا جایی که به شکل‌گیری یک حزب منجر می‌شود. حزب رفرمیست "سیسیلی"، در جریان انشعاب رفرمیست‌های رجبو امیلیا برخی تشکل‌های پایه‌ای خود را از دست داد که از آن جدا شدند و تا زمان معینی همچون سازمان‌های جداگانه در مسین، کاتان و غیره وجود داشتند.

بورژوازی ایتالیا یک سازمان سیاسی متحد داشت یعنی فراماسونری. هر چند این هم یک حزب سیاسی نبود. قبل از جنگ، فراماسونری تنها سازمان سیاسی متحد بورژوازی بود. فراماسونری نه تنها در مبارزه برای یکپارچه شدن دولت ایتالیا، نه تنها در مبارزه برای آزادی ملی ایتالیا نقشی درجه نخست برعهده داشت بلکه همچنین در روند وحدت گروه‌های مختلف بورژوازی ایتالیا و تحکیم نفوذ بورژوازی بزرگ بر روی قشرهای بورژوازی متوسط و خرد تأثیری بنیادین داشت.

تا آنجا که می‌دانم آمار در مورد ترکیب فراماسونری در آن زمان وجود ندارد. اما اگر باشد حضور درصد بزرگی از بورژوازی و کارمندان را نشان خواهد داد. به این نکته توجه کنید، زیرا شما همین ویژگی را در حزب ناسیونال فاشیست می‌بینید. خرده بورژوازی در فراماسونری سازمانی را می‌دید که از منافع آن دفاع می‌کند. این انجمنی بود که قانونیت آن قطعی نبود و مکرر غیرقانونی می‌شد حال چه از جانب دولت و چه از جانب دیگر. فراماسونری نوعی همیاری متقابل بود. کارمندان وارد آن می‌شدند تا به مقامی دست یابند و برخی از آنها به مقام‌های عالی رسیدند. اما در فراماسونری مالکان ارضی نیز بودند، صاحبان صنایع هم بودند. فراماسونری در جامعه ایتالیایی پیش از جنگ، برای بورژوازی، سازمانی بود که وسیعترین و متحدترین استخوانبندی سیاسی را داشت.

پس از جنگ در صحنه سیاسی دو حزب بزرگ وجود داشت : حزب سوسیالیست که پیش از جنگ هم وجود داشت و چند ماه پیش از آغاز جنگ پیوندهای خود را با بورژوازی بطور قاطعی قطع کرد (در واقع گسست با فراماسونری چند ماه پیش از جنگ انجام شد)، حزبی خودپیرو، مستقل، با خصلت طبقاتی و گسترده در تمام ایتالیا.

حزب دیگر، حزب مردمی (پوپولر) بود. این حزب پدیده‌ای تازه در جامعه ایتالیا بود. یعنی بیانگر سازمان و حزب سیاسی قشرهای خرده بورژوازی شهری و خرده بورژوازی روستایی بود؛ قشرهایی که تا آن زمان پایگاه همه احزاب سیاسی را تشکیل می‌دادند. پایگاه همه احزاب تا آن زمان در این قشرهای خرده بورژوازی شهری و روستایی قرار داشت.

حزب مردمی با برنامه‌ای مشخص، به شیوه‌ای مستقل و بر مبنای مذهبی سازمان یافت. کلیسای کاتولیک این حزب را سازمانی می‌دید که باید پیشرفت حزب سوسیالیست را مانع می‌شد و در عمل هم چنین می‌کرد. اما این حزب روی بدان داشت که چارچوب سنتی بورژوازی ایتالیا را در هم شکند و این کار را نیز کرد. این پدیده یکی از عواملی بود که بحران پس از جنگ را تشدید کرد.

مسئله‌ای که آن زمان در برابر بورژوازی قرار داشت مسئله ایجاد يك سازمان مستقل واقعی بود.

حزب فاشیست، در ابتدا، این مسئله را طرح نمی‌کرد. حزب فاشیست مسئله ایجاد يك سازمان مستقل بورژوازی را در جریان مبارزه بر ضد کارگران با برقراری دیکتاتوری واپسگراترین قشرهای بورژوازی و در جریان مبارزه برای تحکیم این دیکتاتوری طرح کرد.

ما پیش از این دیدیم که حزب فاشیست در ریشه خود چه بود. به این حزب در نخستین مرحله حیات آن، پیش از آن که به قدرت دست یابد و بلافاصله پس از آن نگاهی بیاندازیم. آماري در مورد ثبت نام کنندگان در حزب به هنگام کنگره سوم آن، کنگره رم، کنگره آگوستو وجود دارد. این آمار مربوط به ۱۵۱ هزار عضو حزب است. این شمار ثبت نام کنندگان در حزب است. بر مبنای آمار، در میان آنان ۱۴ هزار کاسب و بازرگان وجود داشت (توجه کنیم که زیر این عنوان همه گونه آدمی قرار می‌گرفت و از جمله ثروتمندان)، ۴ هزار کارخانه دار، ۱۸ هزار مالک زمیندار، ۲۱ هزار دانشجو و آموزگار، ۱۰ هزار تن اعضای مشاغل آزاد [به معنای پزشک، وکیل و مشابه آنان]، ۷ هزار کارمند دولت، ۱۵ هزار مستخدم، ۲۵ هزار کارگر و صیاد، ۲۷ هزار کارکن کشاورزی.

هر چند درستی این ارقام باید بررسی شود، با اینحال روشنگر هستند. می‌بینیم که کارکنان کشاورزی بالاترین رقم مطلق را تشکیل می‌دهند. اینان کارکنان کشاورزی بویژه منطقه امیلی، قشرهای بورژوازی متوسط و خرد روستایی هستند که در نخستین مرحله فاشیسم پایگاه عمده توده‌ای آن را تشکیل می‌دادند.

اما اگر شمار کارخانه‌داران، کسبه و بازرگانان، مالکان زمیندار، دانشجویان (که فرزندان همین‌ها هستند) و صاحبان مشاغل آزاد را در نظر بگیریم ۶۷ هزار تن می‌شوند. یعنی تقریباً نیمی از کل اعضای حزب. نگاه ۲۲ هزار مستخدم و کارمند دولت را داریم که چنان که می‌بینید رقمی نسبتاً بزرگ است! همچنین رقم ۲۵ هزار کارگر صنایع و صیاد را می‌بینیم که از همه بیشتر جای بحث دارد. با اینحال اگر این رقم را درست تصور کنیم می‌بینیم که از نظر درصد، این ۲۵ هزار تن نیستند که تعیین کننده خصلت حزب می‌باشند. خصلت حزب را ۶۷ هزار بورژوا و ۲۲ هزار کارمند آن تعیین می‌کنند. **حزب فاشیست حزبی اساساً بورژواست، با نفوذ شدید بر روی کارمندان و شاخه‌هایی در طبقه کارگر و میان کارکنان کشاورزی.**

این خصلت حزب فاشیست پیش از رسیدن به قدرت است؛ زمانی که همچنان مهر و نشان اولیه توده‌های بورژوازی متوسط و خرد را بر پیشانی داشت، زمانی که همچنان مسایلی را با گرایش انقلابی مطرح می‌کرد، زمانی که برنامه‌ی اولیه فاسیوها هنوز بطور کامل کنار

گذاشته نشده بود، زمانی که تحول حزب فاشیست بصورت سپاه تهاجمی بورژوازی هنوز در مرحله تکمیل بود.

وقتی حزب فاشیست به قدرت رسید دو آماج را در برابر خود قرار داد. این دو آماج که تریجا و نه به يك آن مطرح شدند عبارتند از نابودی همه دیگر احزاب بورژوازی ایتالیا و همه احزاب سیاسی بطور کلی. این هدف از همان ابتدا معین نبود، بلکه در جریان توسعه دیکتاتوری فاشیستی، در جریان مبارزه برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی که در برابر آن قرار می‌گرفت مشخص گشت.

حزب فاشیست با تلاش برای برقراری اتحاد با دیگر احزاب بورژوازی ایتالیا آغاز کرد. در ۱۹۲۱، پیش از بدست گرفتن قدرت، حزب فاشیست خود را به توده رای دهنده همچون متحد احزاب سیاسی مختلف بورژوازی نشان می‌داد. حتی در ۱۹۲۴ و پس از کسب قدرت، با آن که انتخابات بر مبنای قانونی انجام شد که توسط پارلمانی که قبلا تحت تسلط فاشیستی بود تصویب شده بود، اما حزب فاشیست فهرستی را ارائه داد که در برگیرنده نمایندگان يك سلسله احزاب قدیمی سیاسی بورژوازی ایتالیا، از محافظه کاران قدیمی و حتی لیبرال‌های قدیمی بود، تا جیولیتی‌ها، تا خود جیولیتی، که تا آنجایی که بخاطر دارم در همان فهرستی بود که موسولینی در آن قرار داشت.

ببینید دیدگاه حزب فاشیست چیست. در ۱۹۲۱، هر چند با دیگر احزاب در انتخابات وارد شد، تنها ۳۰ نماینده داشت. در ۱۹۲۴، اکثریت بزرگ، دو سوم کرسی‌های مجلس را تصاحب کرد. این به برکت قانون جدید انتخاباتی بود که دو سوم کرسی‌ها را به آنانی می‌داد که بیش از نیمی از آرا را در اختیار داشتند. حزب فاشیست در این زمان بلوکی با احزاب قدیمی لیبرال و محافظه کار بورژوازی ایتالیا برقرار کرده بود. در اینجا، در روشی که فاشیست‌ها نسبت به دیگر تشکلهای سیاسی بورژوازی ایتالیا در پیش گرفتند هنوز بقایایی از روش‌های قدیمی جیولیتی‌ها را می‌بینیم.

اما مسئله نابودی دیگر احزاب سیاسی بلافاصله از همان سال‌های ۱۹۲۳، ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ مطرح شد. در ابتدا حزب فاشیست به جنگ دیگر احزابی رفت که پایگاه توده‌ای مشابه با پایگاه توده‌ای اولیه فاشیسم داشتند. به همین دلیل بود که ابتدا به حزب مردمی حمله کرد، قبل از آن که سراغ حزب رفرمیست برود، و به حزب رفرمیست هجوم ببرد. پیش از آن که به حزب کمونیست حمله کند. چرا؟ مبارزه برضد حزب مردمی و حزب رفرمیست در این دوران با سرسختی بیشتری در قیاس با ما کمونیست‌ها دنبال می‌شد زیرا پایگاه توده‌ای این احزاب مشابه با پایگاه توده‌ای اولیه فاشیسم بود و قشرهای بورژوازی متوسط و خرد، قشرهای دهقانی را در بر می‌گرفت که فاشیسم می‌خواست آنان را به صفوف خود جلب کند تا يك حزب توده‌ای باشد. برای جلب یا حفظ این توده‌ها يك رقابت فشرده از خلال مبارزه‌ای بویژه حاد جریان داشت.

برنامه نابودی دیگر احزاب با قوانین ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ گسترش یافت که احزاب سیاسی قدیمی را ممنوع می‌کرد. فاشیسم همچنین برای نابودی تنها سازمان متحد بورژوازی پیش از جنگ یعنی فراماسونری حمله را آغاز کرد.

فاشیسم نسبتا دیر در ۱۹۲۵ به فراماسونری حمله کرد. اما مبارزه بسیار سریع بود و مستقیما تا آخرین نتایج آن پیش رفت. حزب فاشیست نمی‌توانست وجود فراماسونری را تحمل کند. نمی‌توانست آن را تحمل کند از زمانی که فراماسونری می‌رفت که به تنها حزب بورژوازی ایتالیا تبدیل شود. این مسئله تبدیل شدن به حزب واحد بویژه در ۱۹۲۵ و در ۱۹۲۶ مطرح شد. از آن به بعد فراماسونری دیگر تحمل پذیر نبود. ناقوس مرگ آن نواخته شد. همه دیگر احزاب سیاسی باید نابود می‌شدند.

برنامه سیاسی فاشیسم در این زمان گسترش یافت. ما بدینسان به دومین مرحله تحول آن می‌رسیم. اکنون کافی نبود که همه احزابی را که در برابر دیکتاتوری آشکار واپسگراترین

قشرهای بورژوازی ایستادگی می‌کردند ناپود کرد. باید کادرهای این احزاب را جذب کرد و وحدت طبقه حاکم را از نظر سازمانی نیز برقرار ساخت.

چه زمانی احزاب سیاسی قدیم ناپود شدند و در فاشیسم ادغام گردیدند؟ در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲ اکثریت جمهوریخواهان روماین و امیلی و گروه‌های مازینی در خارج از حزب جمهوریخواه قرار گرفتند. در مه ۱۹۲۳ ادغام با حزب ناسیونالیست را می‌بینیم. این ادغام ارزشی دوگانه داشت. از یک سو نشان می‌داد که واپسگراترین گروه‌های بورژوازی هژمونی حزب فاشیست را از نظر سازمانی بی‌قید و شرط پذیرفته‌اند، اما در همان حال نشان می‌داد که حزب فاشیست راه خود را تغییر داده است. در این زمان است که در حزب فاشیست تعدیل‌های عمیقی را می‌بینید. می‌توان در مورد این دو حزب آنچه را گفت که در مورد یونان و روم گفته می‌شود. حزب ناسیونالیست چیز اندکی پیش از ادغام بود. فاشیست‌ها حتی در بعضی نواحی با ناسیونالیست‌ها بدرفتاری می‌کردند. ناسیونالیست‌ها مغلوب شدند. اما غالب واقعی آنان بودند.

این واقعیت برای شناخت خصلت دیکتاتوری فاشیستی اهمیتی بنیادین دارد. بی‌دلیل نیست که قانونگذار این دیکتاتوری یعنی "روکو" یک ناسیونالیست بود. بی‌دلیل نیست که بزرگترین شخصیت این جریان یعنی "بوتای"، او نیز یک ناسیونالیست بود. در همه مراحل، مبارزه‌ای میان فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها برای حل مسایل بنیادین دولت و حزب جریان داشت. این حزب ناسیونالیست بود که همواره، در ماهیت، راه حل این مسایل را ارائه داد. گوهر راه حل‌های آنان در همه موارد دقیقاً واپسگرایانه و بورژوا بود.

ویژگی دوره سوم انحلال تشکل‌های دموکراسی ایتالیایی، دموکراسی نیتی، دموکراسی لیبرال، رادیکال، دموکراسی سوسیال، فراماسونری سنت اسکاتلندی و غیره بود. امروز می‌بینید که نمایندگان، باقی مانده‌های همه این دموکراسی‌های ایتالیایی پاره پاره شده، همه این دموکراسی‌هایی که پیش از جنگ وجود داشتند، اکنون در مقام‌های هدایت کننده اقتصاد ایتالیا قرار دارند. معتبرترین نام در اقتصاد ایتالیا یعنی بندوچه، رهبر یکی از این احزاب سابق است. بقیه نیز مانند او مقام‌های تعیین کننده‌ای در اقتصاد ایتالیا دارند.

در ۱۹۲۳ ماکسیمالیست‌های ژیروند که سزار الساندرو در راس آنان قرار داشت به حزب فاشیست پیوستند. در اوت ۱۹۲۴ نوبت مرکز حزب مردمی رسید، مرکزی که نه تنها حفظ شد، نه تنها فاشیسم را پشتیبانی کرد، بلکه کاملاً فاشیست شد. طی تابستان ۱۹۲۲ و در اکتبر ۱۹۲۵ نوبت به لیبرال‌های راست رسید که تا سال‌ندرا پیش رفت، تا راست حزب جیولیتی. بالاخره در ۱۹۲۷ ریگولا و شرکا که هر چند داخل حزب فاشیست نشدند اما به گونه‌ای به آن جوش خوردند.

پایان بخش اول از گفتار سوم

راه توده ۱۶۴ ۲۸,۰۱,۲۰۰۸